

مصداق‌شناسی عبارت «آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» در سوره مائده*

زهرا کلباسی (نویسنده مسؤل)**

امیر احمدنژاد***

چکیده:

آیه دوم سوره مائده که در ارتباط با احکام حج نازل شده، به مسلمانان فرمان داده تا حرمت زائران بیت الله الحرام را حفظ نموده و نه تنها از هرگونه تعدی به آنان بپرهیزند، بلکه بر نیکی و احسان به آنان با یکدیگر هم‌پیمان شوند. اما مفسران در تعیین مصداق «آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» اختلاف نموده‌اند. برخی مراد از این زائران را مسلمانان، برخی مسلمانان و مشرکان، و برخی تنها مشرکان دانسته‌اند که با هدف زیارت یا تجارت به مکه سفر می‌کنند. در این میان، گروه اخیر که مشرکان را مراد آیه مذکور دانسته‌اند، پس از تأمل در دیگر عبارات آیه شریفه و شأن نزول‌ها، به اقامه قراین درونی و بیرونی مبنی بر اثبات دیدگاه خویش پرداخته‌اند، اما در خصوص نسخ و یا تخصیص این حکم با برخی آیات سوره توبه و یا ابقای حکم جواز ورود مشرکان به مسجدالحرام اختلاف نظر نموده‌اند. این نوشتار نیز در ابتدا پس از نقد و بررسی هر دو دیدگاه، مشرکان را به‌عنوان مصداق «آمِنَ الْبَيْتِ» برگزیده و در ادامه با نقد دلایل نسخ یا تخصیص این آیه، بر ابقای حکم جواز ورود مشرکان غیرحربی به مسجدالحرام تأکید نموده است.

کلیدواژه‌ها:

بیت‌الله الحرام / توبه / مائده / مسلمانان / مشرکان / مکه / نسخ

* تاریخ دریافت: 1394/6/11، تاریخ تأیید: 1394/9/10.

zahrakalbasi@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

amirahmadnezhad@hotmail.com

*** استادیار دانشگاه اصفهان

بیان مسأله

در آیه دوم سوره مائده، مسلمانان موظف شده‌اند تا حرمت نشانه‌های الهی اعم از حج و عمره و مکان‌های عبادی و حرمت ماه‌های حرام را که جنگ در آنها ممنوع اعلام شده، و حرمت قربانی را (اعم از آنها که بی‌نشانند و آنها که قلاده به گردن دارند) حفظ نمایند. سپس موظف به حفظ حرمت زائرنی شدند که به بیت‌الله الحرام پا نهاده و در طلب رزق و روزی یا خشنودی و رضایت الهی هستند. در ادامه به منظور تأکید بر لزوم حفظ حرمت زائران مکه، مسلمانان را از مقابله به مثل با کسانی که زمانی ایشان را از مکه بیرون رانده و مانع ورود آنان به مراسم عمره شدند، باز داشته و فرموده: مبادا عداوت این گروه موجب شود که شما در تجاوز و تعدی به آنان یکدیگر را یاری نمایید، بلکه در تقوا و احسان با هم متحد شوید.

در سومین تأکید به منظور مهار خشم مسلمانان از آزار زائران بیت‌الله الحرام، آنان را به تقوای الهی فرا خوانده و خود را با صفت سخت کیفر بودن برای کسانی که نافرمانی می‌کنند، توصیف نموده است. از این رو آیه شریفه پیرامون وجوب حفظ حرمت مال و جان و آبروی زائران کعبه، افزون بر آنکه به مسلمانان دستور صریح داده، توأمان با زبان نرم نصیحت و زبان تند انداز نیز آنان را به انجام این فرمان فرا خوانده است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَىٰ وَلَا الْآقْلَادَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فُضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (مائده/2). در نتیجه از عبارات گوناگونی که در این آیه پیرامون لزوم حفظ حرمت زائران کعبه وارد شده، به تأکید قرآن درباره این مسأله و محکم بودن این آیه می‌توان پی برد.

اما این در حالی است که آراء مفسران پیرامون مصادیق زائران کعبه که در آیه بر احترام به آنها تأکید شده، متفاوت است. برخی مراد از این زائران را مشرکان، برخی مسلمانان و برخی هر دو گروه دانسته و بر دیدگاه خود دلایلی اقامه کرده‌اند. افزون بر آنکه مفسرانی که با عنایت به شأن نزول‌ها و قراین درون‌متنی آیه، مراد از زائران مطرح در این آیه را مشرکان توصیف نموده‌اند، در نسخ، تخصیص و یا ابقای حکم آیه

اختلاف پیدا کرده‌اند. از این رو این نوشتار بر آن شده تا با استمداد از قراین درونی و بیرونی موجود در آیه شریفه، به مصداق‌یابی عبارت «آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» دست یابد.

«آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» از دیدگاه مفسران

بر اساس آیه دوم سوره مائده، مسلمانان موظف به حفظ حرمت «آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» گردیده‌اند. در معنایابی «آمِنَ» واژه‌شناسان آن را جمع «آم» دانسته‌اند که به معنای قصدکنندگان خانه خداست (ابن فارس، 30/1). پس از آن، مفسران در طی قرون متمادی، به مصداق‌یابی زائرنی که مسلمانان موظف به حفظ امنیت آنان شده و از انتقام‌جویی یا ممانعت از ورود آنان به مکه منع شده‌اند، پرداختند که آراء آنان در سه نظریه خلاصه می‌شود.

1. مسلمانان

نخستین دیدگاه، مقصود از حُجاجی را که مسلمانان موظف به تأمین امنیت آنان شده‌اند، دیگر مسلمانانی دانسته که به مکه می‌روند. با این تعبیر، مسلمانان در برابر هم‌کیشان خود که عازم انجام عمل عبادی حج یا عمره می‌شوند، موظف به اذن ورود آنان به سرزمین وحی و تأمین امنیتشان هستند و مُجاز به انتقام از ظلم و خیانت گذشته این مسلمانان نیستند.

در میان متقدمان، ظاهراً تنها فخر رازی این قول را به گروهی از مفسران منسوب ساخته و به دلایل آنان اشاره نموده است. بنا بر گزارش وی، این مفسران با استناد به اینکه آیه با عبارت «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز شده و پس از آن به حفظ حرمت شعائر الهی تأکید شده، نتیجه گرفته‌اند که مراد از «آمِنَ الْبَيْتِ» که مسلمانان موظف به حفظ امنیت آنان هستند، دیگر مسلمانان هستند؛ زیرا به اعتقاد آنان، شعائر به اعمال عبادی مسلمانان اطلاق می‌شود. افزون بر اینکه «آمِنَ الْبَيْتِ» بر مسافرانی گفته شده که در پی کسب رضوان الهی به مکه می‌آیند و این جز با حالات مسلمانان منطبق نیست (فخر رازی، 281/11).

اما این نظریه در میان مفسران معاصر طرفدارانی دارد که هر یک از زاویه نگاه متفاوتی این دیدگاه را پی گرفته‌اند. چنان‌که دروزه، مفسرِ مورخ معاصر که ترجیح داده

مراد از آمین البیت، مسلمانانی باشند که قصد زیارت کعبه را دارند، به شرایط مسلمانان در عصر نزول عنایت داشته و سعی نموده تحلیلی تاریخی از آیه ارائه دهد. وی شرایط نزول این آیه را چنین توصیف کرده که برخی از مسلمانان با سابقه از ورود دیگر مسلمانان به مکه ممانعت می‌کردند تا بدین وسیله، با کاهش زائران بیت‌الله الحرام، از تازه‌مسلمانان قریش که از راه اداره امور زوار کسب معیشت می‌نمودند، انتقام بگیرند. بدین جهت این آیه نازل شد و آنان را از این عمل باز داشت (دروزه، 20/9).

افزون بر دروزه، مفسر معاصر وی، ملاحظه‌ش آل غازی نیز از زاویه‌ای متفاوت و با دغدغه‌پایندی به مباحث علوم قرآنی، همین نظریه را برگزیده است. وی با اعتقاد به «آخِرُ مَا نُزِّلَ» بودن سوره مائده و با استناد به روایات صریحی که آیات این سوره را غیرمنسوخه توصیف نموده، مراد از «أَمِينُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» را مسلمانانی دانسته که به مکه سفر می‌نمایند تا بدین طریق، آیه 2 مائده محکم باقی بماند و تعارضی با آیه 28 توبه که ورود مشرکان به مکه را منع کرده، پیدا نکند (آل غازی، 287/6).

برخی مفسران فقه‌مدار شیعی نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده‌اند. چنان‌که آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به اینکه لازمه ورود به مکه، احرام بستن است و مشرکان مُجَاز به انجام این عمل عبادی موحدان نیستند، ترجیح داده مخاطب این آیه را مسلمانان بدانند. ضمن آنکه این نکته را خاطر نشان ساخته که خداوند، مسلمانان را از ممانعت از ورود زائرانی که در پی کسب رزق و رضوان الهی به مکه می‌آیند، منع کرده، در حالی که مشرکان در پی رضوان الهی، حج به‌جا نمی‌آورند (جوادی آملی، 537/21).

صادقی تهرانی نیز دیگر مفسری است که انطباق عبارت «أَمِينُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» بر مسلمانان را قاطع‌تر از مفسران قبلی برگزیده و البته به تعارض آن با واقعیات عصر پیامبر نیز واقف بوده، اما راه حل دور از ذهنی را در حل این معما انتخاب کرده است. وی ابتدا این نکته را متذکر شده که احرام جزئی از شرایط کسانی است که قصد خانه خدا می‌نمایند که با این معنا، لزوم محرم شدن حاجیان را در عبارت «أَمِينُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» مفروض پنداشته است. سپس به روایاتی اشاره نموده که احرام بستن بر زائران بیت‌الله الحرام را جز برای کسانی که به سبب شغلشان، مکرر به مکه ورود و خروج دارند یا کسانی که بیمار هستند، واجب کرده است. سپس نتیجه گرفته که به سبب

و جوب احرام بستن در مسجدالحرام و به سبب وجوب قصد قربت داشتن در احرام، جز مسلمانان، کسی نمی‌تواند محرم شده و به مسجدالحرام داخل شود. سپس به سبب آنکه مسلمانان صدر اسلام که این آیات در زمان آنان نازل گشته، هیچ گونه خصومتی با هم نداشتند تا مانع ورود یکدیگر به مسجدالحرام شوند، این آیه را فراتر از زمان نزول دانسته و مصادیق آن را در ادوار بعد تلقی نموده است (صادقی تهرانی، 32/8).

2. مشرکان

برخی مفسران مراد از «أَمِينُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» را محدود به مشرکان نموده‌اند. این گروه اغلب نزول سوره مائده را قبل از سوره توبه گرفته و این آیه را تا پیش از نزول آیه 28 توبه که مشرکان را از ورود به مکه منع کرده، محکم و معتبر دانسته‌اند (فخر رازی، 281/11؛ مراغی، 45/6؛ قاسمی، 9/4؛ زحیلی، 66/6)، چنان‌که از میان مفسران متقدم نیز ابومسلم اصفهانی بر این نظر تصریح نموده است (فخر رازی، 281/11).

افزون بر این، از برخی مفسران معاصر نیز باید یاد کرد که هم نظر به ثبات حکم این آیه و نه نسخ آن داشته‌اند، و هم مراد از «أَمِينُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» را با عنایت به متن آیه و شأن نزول‌ها، مشرکان دانسته‌اند (عبده، 105/6؛ ثقفی، 170/2؛ ابن عاشور، 16/5؛ مدرسی، 30/8؛ فضل الله، 24/8؛ سید قطب، 840/2؛ طیب، 292/4).

3. مطلق حج گزاران

دیدگاه سوم، عبارت «أَمِينُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» را به‌طور عام بر حج گزاران - اعم از مسلمانان و مشرکان - منطبق دانسته که از دیرباز تا کنون موافقانی داشته است. چنان‌که طبری در خلال تبیین آیه 2 مائده، به دیدگاه ابن عباس، ضحاک و ربیع بن انس پرداخته که هر یک مراد از «أَمِينُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» را مطلق حج گزارانی دانسته‌اند که به قصد زیارت یا تجارت به مکه سفر می‌نمایند (طبری، 38/6). مفسران دیگری نیز در ترجمه این عبارت به‌طور مطلق به حج گزاران اشاره کرده‌اند (ابن کثیر، 8/3؛ ثعالبی، 337/2؛ طبرسی، 239/3؛ فیض کاشانی، التفسیر الصافی، 7/2؛ زمخشری، 602/1؛ هاشم بحرانی، 218/2؛ بروجردی، 154/2؛ قمی مشهدی، 26/4).

نقد و بررسی دیدگاه نخست

در دیدگاه نخست، بسیاری از مفسران متقدم و برخی از مفسران معاصر، مسلمانانی که قصد زیارت مکه را دارند، مصداق عبارت «أَمِينُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» پنداشته‌اند و بر این اساس، رعایت حرمت آنان و تأمین امنیت ایشان را بر عهده سایر مسلمانان دانسته‌اند؛ با این تفاوت که عموم متقدمان، مسلمانان و مشرکان را توأمان مراد از «أَمِينُ الْبَيْتِ» دانسته و البته دلیلی نیز بر مدعای خود اقامه نکرده‌اند، اما معاصران و فخر رازی که گزارشگر دیدگاه برخی متقدمان بوده است، مسلمانان را تنها مصداق «أَمِينُ الْبَيْتِ» دانسته و در راستای اثبات نظر خود، دلایلی اقامه کرده‌اند که در ادامه، با نقد و بررسی دلایل مطرح شده ذیل این دیدگاه، صحت و سقم آن بررسی می‌شود.

ابتدا در نقد کلی این دیدگاه آنچه محل تأمل است، تعارض آن با قراین درونی آیه، واقعیات تاریخی و شأن نزول‌هایی است که برای این پاره وحی ذکر نموده‌اند؛ زیرا هر چند از سال‌های میانی دعوت پیامبر 6، جریان نفاق در میان مسلمانان آغاز گشت، اما این جریان تا پایان دوران حیات پیغمبر، مجال شکاف آشکار و عمیق میان مسلمانان را نیافت؛ به طوری که هیچ گزارش تاریخی از صف‌بندی مسلمانان در برابر هم یا جنگ داخلی در میان آنان به چشم نمی‌خورد. از این رو به تبع آن در زمان حیات پیامبر 6 که این آیات نازل شده است، بیشتر مؤمنان که پس از سال‌ها به کمک الهی و با قدرت ایمان و اتحاد بر شبه جزیره غالب شده بودند، از یکدیگر چنان کینه و خشمی نداشتند که برخی مانع ورود برخی دیگر از مسلمانان شوند و یا بخواهند علیه برادران دینی خود متحد شده و انتقام پس گیرند که نزول این آیه معنادار باشد. اختلافات و خشم‌های سرخورده برخی مسلمانان از یکدیگر نیز در سایه اخلاق محمدی 6 و حضور پیامبر در جامعه اسلامی، فرصت بروز نداشت تا شاهد خشونت و درگیری میان مسلمانان باشیم؛ چنان‌که هیچ نمونه تاریخی خلاف این مدعا به چشم نمی‌آید.

اما افزون بر این تعارض جدی، دلایل اقامه شده از سوی مفسران موافق با این دیدگاه نیز با اشکالاتی مواجه است. چنان‌که در نقد دلایل فخر رازی ذیل این نظریه، ابتدا لازم به ذکر است که آغاز یک آیه با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» دلیلی بر اختصاص احکام آن آیه به مسلمانان نیست. در سستی این استدلال همین بس که بارها

مسلمانان در خصوص اجرای حکمی درباره اهل کتاب یا مشرکان، با عبارت «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» خطاب شده‌اند (ر.ک: مانده/51، 57). از این رو آغاز آیه با این عبارت، ارتباطی با مراد از «آمِنَ الْبَیْتِ» ندارد.

دوم آنکه وی شعائر را تنها منطبق با اعمال عبادی مسلمانان دانسته و با این استدلال که تنها این گروه در پی رضوان الهی به مکه سفر می‌نمایند، مراد از عبارت مورد بحث را زائران مسلمان دانسته است (فخر رازی، 281/11). در حالی که بنا بر قراین متقن، مشرکان قبل از اسلام دارای مراسم عبادی حج و عمره بودند و قریشیان بر مقام کلیدداری کعبه و میزبانی از حاجیان افتخار می‌کردند (توبه/17-19). حتی عبادت آنان چنان سبک خاصی داشت که درباره آن وحی نازل گردید و ایشان را از طواف عریان باز داشت (اعراف/28-29). از این رو این مسأله که مشرکان شعائر خاصی به معنای مناسک حج و عمره داشته باشند، کاملاً با واقعیات منطبق بوده و باز اینکه در پی کسب قرب به پروردگار از طریق ناصواب خویش باشند نیز کاملاً طبیعی است؛ زیرا بنا بر آیات صریح قرآن، آنان مُقَرَّبٌ به خالقیت پروردگار بوده و وی را در رأس خدایان می‌پرستیدند (زمر/3، زخرف/9، مؤمنون/84-89). از این رو قریب به اتفاق مفسران که اقوال برخی از آنان گذشت، مراد از «آمِنَ الْبَیْتِ» را اعم از مسلمانان و مشرکان یا حتی مختص مشرکان دانسته‌اند.

اما پیرامون تحلیل دروزه از تلاش مسلمانان برای کاهش زوَّار مکه و در پی آن، انتقام‌گیری از تازه‌مسلمانان قریش (دروزه، 20/9)، باید افزود که این تحلیل مبتنی بر هیچ گزارش تاریخی نیست. افزون بر آنکه گزارش‌های تاریخی بر خلاف تصور دروزه، از حج هرساله پیامبر 6 در مدت زمان فتح مکه تا رحلت ایشان سخن گفته‌اند که طبعاً آن هنگام که پیامبر به حج عزیمت می‌نموده و گروهی از اصحاب وی را همراهی می‌کردند، کسی از مسلمانان آنان را از این سفر باز نمی‌داشته تا از تازه‌مسلمانان مکه انتقام بگیرد. ضمن آنکه سیاست دولت اسلامی بر تألیف قلوب این گروه جدید متمرکز شده بود، چنان‌که پیامبر با عفو عمومی، از خیانت و ظلم پیشین اهل مکه درگذشت و آنان را «طلقاء» به معنای آزادشدگان لقب داد (کوفی، 1046)، و در جنگ حنین به منظور دلگرمی آنان، سهم بیشتری از غنایم برایشان وضع کرد (توبه/58-60). از این رو به نظر

نمی‌رسد که مسلمانان لاقبل در عصر حضور پیامبر 6، این گونه آشکارا در پی انتقام‌گیری از برادران نومسلمان خویش برآمده باشند. با این همه، بیان آیه که از ممانعت بر سر راه زائران کعبه نهی فرموده نیز تحلیل دروزه را تضعیف می‌نماید؛ زیرا اگر مقصود پروردگار، نهی مسلمانان از آزار مسلمانان ساکن مکه می‌بود، شایسته‌تر آن بود که بفرماید مبادا از عمل عبادی حج به‌گونه‌ای در راستای آزار ساکنان مکه سود بجوید.

ملاحویش نیز که سوره مائده را به‌عنوان آخرین سوره برگزیده است، عبارت «أَمِينُ الْبَيْتِ» را بر مسلمانان تطبیق داده تا بدین گونه، تعارض میان این آیه و آیات قتال و منع ورود مشرکان به مسجدالحرام در سوره توبه را رفع نماید (آل‌غازی، 287/6). در حالی که وی به تعارض دیدگاهش با قراین برونی و درونی آیه مذکور که نشانگر انطباق این حکم بر مشرکان است، عنایتی نداشته است. از دیگر سو، چنان‌که در ادامه این نوشتار خواهد آمد، با در نظر گرفتن سیاق متفاوت دو سوره مائده و توبه، می‌توان دریافت که اولی در شرایط صلح نازل شده و جواز ورود مشرکان به مکه را صادر نموده است، و دومی در شرایط جنگ نازل شده و مشرکان جنگ‌ستیز را از ورود به مسجدالحرام باز داشته است. ازاین‌رو هر دو حکم را می‌توان ثابت و متناسب با دو موضع متفاوت دانست.

در آخرین نقد نیز توجه به دیدگاه آیت‌الله صادقی تهرانی حائز اهمیت است. ایشان مراد از «أَمِينُ الْبَيْتِ» را مسلمانان دانسته و با توجه به عدم درگیری مسلمانان صدر اسلام با هم، نهی آیه از انتقام‌گیری از زائران مکه و برهم زدن امنیت آنان را ویژه مسلمانان ادوار بعدی دانسته که ممکن است در پی مشاجرات با هم، مانع ورود یکدیگر به مکه شوند (صادقی تهرانی، 32/8). اما این برداشت بدان جهت دور از ذهن است که قرآن در خطاب به شنوندگان عصر خود نازل شده و با آنان سخن گفته است. ازاین‌رو نزول آیه‌ای که در زمان نزول هیچ کاربردی نداشته باشد، موجب ابهام و سرگردانی مخاطبان آن عصر در فهم آیه می‌گردد که این خود موجب نقض فصاحت و بلاغت قرآن است. از دیگر سو، هیچ گزارش روایی یا تاریخی ذیل این آیه وارد نشده که مسلمانان از مفهوم این آیه از پیامبر پرسش نموده یا از درگیری مسلمانان اعصار بعد که مانع از ورود یکدیگر به مسجدالحرام می‌شوند، اظهار تعجب کرده باشند. ازاین‌رو به نظر می‌رسد این آیه نیز همچون سایر آیات قرآن، دارای قراین حالیه بوده و شأن

نزولی داشته است. مخاطبان عصر نزول نیز حکم آیه را دریافته و به مقتضای آن عمل نموده‌اند. افزون بر آنکه در این آیه، قراین متعددی به چشم می‌خورد که ادله مفسران در انطباق مطلق یا جزئی عبارت «أَمِينِ الْبَيْتِ» بر مسلمانان را مخدوش نموده و انطباق آن بر مشرکان را تقویت می‌نماید که در ادامه بیان می‌گردد.

نقد و بررسی دیدگاه دوم

دیدگاه دوم، مراد از «أَمِينِ الْبَيْتِ» را مشرکانی دانسته که به مکه سفر می‌نمایند. این دیدگاه که از سوی برخی مفسران معاصر اتخاذ شده، بر خلاف دیدگاه نخست، قراینی در تأیید خود دارد که از آنها به‌عنوان قراین درونی و بیرونی می‌توان یاد کرد.

الف) قراین درون‌متنی

در آیه 2 مائده پس از دستور به حفظ حرمت زائران بیت‌الله الحرام، دو عبارت وجود دارد که یکی به‌عنوان توصیف زائران است و دیگری درباره پیشینه کرداری آنان سخن می‌گوید. این عبارات قرینه‌ای است مبنی بر آنکه مراد از زائران مکه در این آیه، مشرکان هستند.

1. عبارت «يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانًا»

در پی دستور به حفظ حرمت زائران مکه، عبارت ﴿يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ توصیف‌گر «أَمِينِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» بوده و دو هدف حاجیان از سفر به مکه را معین نموده است. اندیشمندان، «يَتَّبِعُونَ» را به طلب کردن و در پی چیزی برآمدن معنا نموده‌اند و مقصود از «فَضْلٌ» را با عنایت به دیگر آیات که فضل در آنها به‌معنای رزق آمده، به طلب کردن رزق و روزی معنا کرده‌اند (طباطبایی، 264/4). از این رو از دوران صحابه متقدم تا مفسران معاصر، عبارت «يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ» به تجارت در مکه و طلب رزق و روزی معنا شده است (برای نمونه رک: طبری، 41/6؛ ابوالفتوح رازی، 228/6؛ دروزه، 19/9) و بر این اساس، آراء مفسران ذیل این عبارت به سه دسته تقسیم گردیده است. نخست دیدگاه مفسرانی که طلب رضوان الهی را مختص مؤمنان و طلب فضل یا همان کسب تجارت و گذران معیشت را خاص مشرکان دانسته‌اند (سیوطی، 255/2).

در دیدگاه دوم، برخی مفسران رضوان الهی را خاص مؤمنان، اما تجارت یا همان طلب فضل را هدف مشترک میان مسلمانان و مشرکان از سفر به حج عنوان کرده‌اند (طبری، 41/6؛ بغوی، 8/2؛ ابن کثیر، 8/3؛ فیض کاشانی، التفسیر الصافی، 7/2؛ ملا فتح‌الله، 173/3؛ حسینی، 10/3).

اما در دیدگاه سوم، برخی با اشاره به آنکه در آیین مشرکان نیز حج و عمره وجود داشته و آنان افزون بر تجارت، به قصد زیارت کعبه نیز به مکه پا می‌نهادند، هر دو هدف تجارت یا طلب فضل و زیارت یا طلب رضوان را مشترک میان مسلمانان و مشرکان توصیف کرده‌اند (سمرقندی، 366/1؛ طبرسی، 239/3؛ زمخشری، 602/1؛ ابوحنبل، اندلسی، 166/4؛ طیب، 293/4؛ عبده، 105/6؛ شوکانی، 8/2؛ مدرسی، 30/8؛ قمی مشهدی، 26/4).

به نظر نگارندگان نیز با توجه به آیاتی که از وجود اعمال دینی میان مشرکان خبر داده (ر.ک: اعراف/28-29 و توبه/17-19)، دیدگاه سوم قابل قبول‌تر است. با این حال وجه مشترکی که در میان همه اقوال وجود دارد، این است که تمام دیدگاه‌ها ذیل این عبارت، معطوف به آن است که برای مشرکانی که به مکه سفر می‌نمایند، هدف مادی یا معنوی تعیین کند و آنان را داخل در حکم «أَمِينُ الْبَيْتِ» - همان زائرانی که مسلمانان دستور به حفظ امنیتشان داشته و از انتقام‌گیری از آنان نهی شده بودند - نماید. در نتیجه از رهگذر بررسی عبارت «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا» می‌توان دیدگاه دوم را استحکام بخشید و به نقد مفسرانی پرداخت که حفظ حرمت زائران کعبه را فقط به مسلمانان محدود می‌نمایند.

2. ممنوعیت بازداشتن از اعمال عبادی

آیه 2 مائده پس از آنکه دستور به حفظ حرمت زائران مکه داده، به مسلمانان مخاطب آیه تأکید کرده است که مبدا بر این زائران در پی انتقام از رفتار گذشته آنان که مانع از ورود شما به مسجدالحرام شده بودند، تعدی کنید؛ «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا...». مفسران به اتفاق، مراد از کسانی را که پیش‌تر مانع ورود مسلمانان به مسجدالحرام شده بودند، مشرکان دانسته‌اند که در ماجرای صلح حدیبیه، از ورود پیامبر و مؤمنان به مکه جلوگیری کردند (طبری، 43/6؛ ابوالفتوح

رازی، 230/6؛ ابن عطیه، 149/2؛ طبرسی، 239/3؛ فضل الله، 24/8-25؛ مراغی، 45/6). در نتیجه از این عبارت تأکیدی به وضوح می‌توان دریافت که مراد از «أَمِينِ الْبَيْتِ» در آیه، مشرکانی بودند که در هنگام نزول این آیه، قصد ورود به مکه را داشتند، اما برخی مسلمانان به انتقام از رفتار گذشته آنان، قصد ممانعت از انجام اعمال عبادی ایشان در مسجدالحرام را داشتند که این آیه، مسلمانان را از این عمل باز داشته است.

ب) قراین برون‌متنی

افزون بر عبارات آیه 2 مائده که به انطباق عبارت «أَمِينِ الْبَيْتِ» بر مشرکانِ عازم مکه کمک می‌نماید، قراینی در خارج از آیه نیز این فهم را تأیید می‌کند.

1. شأن نزول‌های آیه 2 مائده

برای آیه 2 مائده دو شأن نزول ذکر شده است. نخست شأن نزولی که این آیه را مرتبط با ورود مشرکان پس از فتح به این سرزمین مقدس برای عمره دانسته است. ابن زید می‌گوید:

«این آیه درباره مشرکین نازل گردید که به قصد زیارت خانه خدا آمده بوده و عمره به‌جای می‌آوردند. مسلمانان به پیامبر عرض کردند: اینها نیز مثل مشرکین دیگر هستند، اجازه دهید به آنها حمله‌ور شویم. از این رو خداوند، این آیه را نازل فرمود.»

(طبری، 38/6؛ طبرسی، 237/3)

سیوطی مشابه این شأن نزول را از ابن عباس و زید بن اسلم نیز نقل نموده است (سیوطی، 254/2).

دوم شأن نزولی که این آیه را مرتبط با ورود فردی به نام حطم دانسته است. از امام باقر 7 نقل شده که این آیه درباره مردی از بنی‌ربیعیه که به او حطم می‌گفتند، نازل شد. وی به حضور پیغمبر آمده، پرسشی نمود و چون جواب شنید، گفت: مرا مهلت دهید تا بروم و با همراهان خود مشورت کنم و برگردم و مسلمان شوم. او پس از خروج از مدینه، به تعدادی گوسفند برخورد و آنها را در حالی که علیه پیامبر رجز می‌خواند، به سرقت برد. از این واقعه گذشت تا سالی که همو با قربانی به مکه آمد. پیامبر خواست کسی را نزد او بفرستد، اما این آیه نازل شد که چون به قصد زیارت

خانه آمده، هر چند مشرک است، متعرض او نشوید. لازم به ذکر است که این روایت افزون بر امام باقر 7، از دیگر مفسران متقدم همچون عکرمه و ابن جریج نیز ذکر شده است (طبرسی، 237/3).

هر چند برای این روایت سالی ذکر نشده است، اما از قرینه‌ای که مسلمانان در مکه قصد کشتن این مشرک خائن را داشتند، برمی‌آید که پس از فتح مکه نازل شده است. اما با این وجود نمی‌توان با قراین تاریخی، حکم نسخ آن را صادر نمود. مکر و حیلت او را نیز می‌توان از عبارت پیامبر 6 در متن روایت فهمید که پس از خروج این فرد از مدینه فرمود: «کسی نزد شما آمد که زبان شیطان در کام او می‌چرخید؛ مشرک وارد شد و خائن خارج گشت». طبری مشابه این معنا را از سدی و عکرمه و ابن جریج نیز نقل کرده است (طبری، 38/6).

در مجموع هر چند برای آیه شریفه دو شأن نزول متفاوت ذکر شده است، اما وجه مشترک هر دو آن است که مشرک یا مشرکانی قصد ورود به خانه خدا را داشتند که مسلمانان مانع شده و این آیه به منظور اذن ورود به مشرکان برای دخول به مکه و لزوم حفظ امنیت آنان در حرم امن الهی نازل شده است.

2. حرمت مطلق ایدای مؤمن

ابن عاشور در تبیین لزوم انطباق «أَمِينُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» بر مشرکان، مخاطبان را به این نکته توجه داده که آزار و تعدی بر مسلمانان در هر نقطه‌ای حرام است. اما آیه شریفه مسلمانان را از ایدای زائران مکه برحذر داشته است. بدین سبب مراد از «أَمِينُ الْبَيْتِ» مشرکان بوده‌اند که حفظ حرمت آنان در مکه لازم شمرده شده است (ابن عاشور، 16/5).

جمع‌بندی

در نهایت با توجه به ضعف اقوال مفسرانی که مسلمانان را به‌طور مطلق یا نسبی داخل در حکم «أَمِينُ الْبَيْتِ» نموده‌اند و قراین متعددی که انطباق عبارت مذکور بر مشرکان عازم مکه را تأیید می‌نماید، می‌توان بر رد دیدگاه مفسران گروه اول رأی داد و تنها دیدگاه مفسران گروه دوم را قابل اعتنا دانست. اما با پذیرش دیدگاه دوم، گره دیگری در آیه خودنمایی می‌کند و آن، تعارض این آیه شریفه با آیات قتال مشرکان در

سوره توبه و آیه منع ورود مشرکان به مکه در همین سوره است. از این رو در ادامه این مقاله به اجمال، به بررسی پیش‌فرض مفسران در خصوص نسخ / تخصیص یا ابقای حکم این آیه پرداخته می‌شود.

دیدگاه مفسران پیرامون اجرای حکم آیه دوم سوره مائده

مفسران پس از مخاطب‌شناسی عبارت «آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ»، به موضع‌گیری در قبال حکم آیه پرداخته‌اند. کسانی که مخاطب آن را مسلمانان دانسته‌اند، آیه را محکم دانسته و با تعارضی میان این آیه و آیات سیف (توبه/1-5) و یا آیه منع ورود مشرکان به مکه (توبه/29) مواجه نبوده‌اند. هرچند دیدگاه آنان بنا بر آنچه در این نوشتار گذشت، مخدوش و غیر قابل قبول است. اما گروه دوم که مشرکان را مخاطب این عبارت دانسته‌اند، اغلب قائل به نسخ یا تخصیص آیه شده‌اند و گروهی نیز بر باقی ماندن حکم آیه مبنی بر اذن ورود مشرکان به مکه و لزوم حفظ امنیت جان و مال آنان نظر داده‌اند که گزارش آن بدین شرح است.

1. نسخ / تخصیص آیه

بیشتر مفسران حکم آیه 28 توبه را مقدم بر آیه 2 مائده دانسته و به منع ورود مشرکان به مکه نظر داده‌اند. چنان‌که از میان متقدمان ابن عباس، مجاهد، حسن بصری و قتاده قائل به نسخ این آیه بودند. حتی شعبی که معتقد بوده سوره مائده سوره غیرمنسوخه است، استثنائاً نظر به نسخ این آیه داشته است (طبری، 38/6).

در قرون متمادی نیز مفسرانی که مراد از مسافران مکه در عبارت «آمِنَ الْبَيْتِ» را اعم از مسلمانان و مشرکان دانسته‌اند، قائل به تخصیص این آیه با آیه 28 توبه گردیده‌اند؛ بدین معنا که لزوم حفظ امنیت و اذن ورود به مکه برای زائران مسلمان همچنان وظیفه مؤمنان به‌شمار می‌رود، اما این وظیفه در قبال مشرکانی که قصد سفر به مکه را دارند، از بین رفته است (ثعالبی، 337/2؛ بغوی، 8/2؛ هاشم بحرانی، 218/2؛ جوادی آملی، 538/21؛ قاسمی، 11/4؛ سعید حوی، 1312/3). اما کسانی که مراد از عبارت مذکور را تنها مشرکانی دانسته‌اند که برای زیارت یا تجارت به مکه سفر

می‌نمایند، آیه 2 مائده را منسوخ و آیه 28 توبه را ناسخ پنداشته‌اند (مقاتل، 449/1؛ فخر رازی، 281/11؛ فیض کاشانی، التفسیر الصافی، 6/2؛ سیوطی، 254/2؛ شوکانی، 8/2؛ مغنیه، 8/3؛ زحیلی، 66/6؛ قاسمی، 11/4).

در این میان، ابومسلم اصفهانی نظری به نسبت متفاوت از بقیه ارائه نموده است. وی آیه 2 مائده را محکم تلقی کرده و حکم آن را در عهد پیامبر برای مشرکان ثابت دانسته است، تا زمانی که با نزول سوره توبه، عهدها شکسته شد و به تبع آن، ورود مشرکان به مکه ممنوع گردید (فخر رازی، 281/11). هرچند وی به این نکته نپرداخته که آیا عهد میان مسلمانان و مشرکان قابل بازگشت است یا نه و یا اگر معاهده‌ای میان مسلمانان و مشرکان بسته شد، به حکم آیه 2 مائده باز می‌گردیم و مشرکان دوباره اذن ورود به مکه را می‌یابند یا نه؟ اما همین که به شرایط درگیری و بحران در زمان نزول آیه 28 توبه که در پی آن مشرکان از ورود به مکه منع شده‌اند توجه کرده، حائز اهمیت است.

2. ریشه‌یابی حکم به نسخ آیه 2 مائده

با عنایت به سطور نوشته و نانوخته مفسران ذیل آیه دوم سوره مائده، می‌توان دو عامل را به‌عنوان پیش‌زمینه صدور حکم حرمت ورود مشرکان به مکه برشمرد که اولی در محدوده علوم قرآن جای گرفته و به وفور در آثار مفسران هویدا گشته است، و دومی به حوزه فقه بازگشته و هرچند بر آن اشارتی نرفته، اما تأثیر غیرقابل انکاری بر صدور این فتوا نهاده است.

پیش‌زمینه نخست، به وضوح در ارتباط با مسأله تاریخ نزول دو سوره مائده و توبه است. چنان‌که بر پایه گزارش‌هایی که ارائه شد، بالاتفاق همه مفسرانی که در صدد نسخ حکم آیه 2 سوره مائده در خصوص اذن ورود مشرکان به مکه برآمده‌اند، قائل به نسخ یا تخصیص این آیه با آیه 28 توبه یا آیات ابتدایی این سوره مشهور به آیات سیف گردیده‌اند. آیه 28 توبه مشرکان را نجس و پلید اعلام کرده و بر منع ورود آنان به مسجدالحرام از سال نزول این آیه به بعد تصریح فرموده است. سپس مسلمانانی را که در اثر نیامدن کاروان‌های تجاری مشرکان به مکه خسارت مالی می‌بینند، دلداری داده و بر بی‌نیازی آنان از فضل پروردگار تأکید ورزیده است.

آیات ابتدایی سوره توبه نیز به مشرکانی که پیمان شکسته‌اند یا مسلمانان با آنان معاهده و صلح‌نامه‌ای امضا نکرده‌اند، فرصت چهارماهه‌ای داده تا اسلام آورده یا از سرزمین مسلمانان کوچ نمایند و پس از این مهلت، به مسلمانان دستور داده تا آنان را در هر نقطه‌ای یافتند، محاصره کرده، سپس اسیر نموده و بکشند و در پی گرفتن آنها در کمینگاه‌ها نشسته و ایشان را بیابند.

در نهایت هم آیه دوم سوره مائده و هم آیات سوره توبه از صراحت لفظ برخوردار است، اما آنچه موجب شده تا مفسران، آیات توبه را بر مائده که از ارتباط مسالمت‌آمیز با دیگران حتی غیرموحدان سخن گفته، ترجیح دهند، تصور «آخر ما نُزِل» بودن سوره توبه و نزول مائده قبل از آن است که بررسی این پیش‌فرض خود نوشتار دیگری می‌طلبد. اما به اجمال می‌توان گفت اشاره سوره مائده به حجة‌الوداع پیامبر (جوادی آملی، 485/21) در برابر اشارات سوره توبه به فتح مکه، جنگ حنین و تبوک (جعفریان، 658-634/1) که جملگی پیش از حجة‌الوداع واقع شده، تأخر سوره مائده بر توبه را نشان می‌دهد. افزون بر آنکه روایات متعددی که زمان نزول سوره مائده را حجة‌الوداع خوانده (ابن عطیه، 143/2؛ ابن کثیر، 3/3؛ دروزه، 9/9؛ جوادی آملی، 485/21؛ عبده، 96/6؛ حویزی، 582/1؛ بیهقی، شعب الایمان، 78/4؛ ابن عاشور، 6/5)، و یا روایاتی که این سوره را به صراحت آخرین سوره و احکام آن را ابدی (ثعلبی، 5/4؛ عیاشی، 288/1؛ هاشم بحرانی، 430/1؛ طبرسی، 105/3؛ قرطبی، 30/6؛ بیضاوی، 116/2) و غیر منسوخ (عیاشی، 288/1؛ طبرسی، 231/3؛ سیوطی، 252/2؛ قرطبی، 30/6) خوانده نیز مؤید دیگری بر «آخر ما نُزِل» بودن مائده است. بر این موارد، روایت ترتیب نزول امام صادق 7 (شهرستانی، 9/1) و حتی فهارس مستشرقان (نکونام، 297؛ اسکندرلو، 97/3) از سوره‌های قرآن را نیز می‌توان افزود که جملگی از «آخر ما نُزِل» بودن مائده خبر می‌دهند.

در مجموع قرائن متقن و متعدد سوره مائده در برابر سوره توبه که تنها روایت ابن عباس (معرفت، 137/1) و روایتی مقطوع از یکی از صحابه (ابن ضریس، 35/1) مؤید «آخر ما نُزِل» بودن آن است، موجب شده تا بسیاری از محققان، مائده را آخرین سوره قرآن قلمداد نمایند (قرطبی، 30/6؛ بغدادی، 10/1؛ ابن شهر آشوب، 229/2؛ زرکشی،

280/1: ابن عاشور، 7/5؛ خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، 340؛ طباطبایی، 204/2؛ بازرگان، (567).

اما پیش‌زمینه دوم در صدور حکم منع ورود مشرکان به مکه، به اجماع غالب فقها بر این حکم برمی‌گردد که موجب شده تا مفسران در تبعیت از این حکم، رأی به منع ورود مشرکان به مکه دهند. هرچند قریب به اتفاق آنان از این اجماع سخن نگفته‌اند، اما بدون تردید، وحدت عالمان شیعه و سنی بر منع ورود مشرکان به مکه، در تبیین آیه 2 مائده از سوی مفسران بی‌تأثیر نبوده است. هرچند بررسی تفصیلی این دلایل محل تأمل است، ولی به اجمال، دلایل فقیهان در منع ورود مشرکان به مکه بدین گونه است. نخست آیه 28 توبه که مشرکان را از ورود به مسجدالحرام باز داشته است (طوسی، الخلاف، 518/1؛ حلی، تذکرة الفقهاء، 432/2؛ حائری یزدی، 55/8؛ انصاری، 220/5؛ نجفی، 93/6؛ فاضل مقداد، 54/1؛ آملی، 15/3).

دوم روایتی که فرمان به دوری نجاست از مساجد داده است؛ «جَنَّبُوا مَسَاجِدَکُمْ عَنِ النَّجَاسَةِ» (حرّ عاملی، 229/5؛ شهید اول، 122/1؛ انصاری، 223/5؛ گیلانی، 434/1؛ نراقی، 233/1؛ آملی، 17/3).

سوم اجماع فقها. فاضل مقداد از قول متقدمان (فاضل مقداد، 45/1) و حائری از قول ابن ادریس حلی و علامه حلی، بر حکم منع ورود غیر مسلمان به مساجد ادعای اجماع کرده‌اند (حائری، 55/8). چنان‌که صاحب جواهر، قول مشهوری را که می‌توان بر آن ادعای اجماع نمود، حکم به منع سکنا گزیدن اهل کتاب در کل محدوده حجاز دانسته است (نجفی، 289/21).

چهارم گزارشی از سیره عمر در منع ورود غیر مسلمانان به مساجد (حلی، منتهی المطلب، 102/15؛ نجفی، 287/21).

در نقد این دلایل نیز به نکات زیر می‌توان اشاره نمود.

فقیهان در حالی به آیه 28 توبه استناد ورزیده‌اند که دقتی به آیه 2 مائده و حکم مخالف آن نداشته و به تبع آن، به «أَخْرُ مَا نُزِّلَ» بودن مائده نیز اعتنا نکرده‌اند. در حالی که با توجه به تأخر سوره مائده بر توبه، در صورت لزوم نسخ، مائده ناسخ توبه خواهد

بود. هرچند چنان‌که گذشت، سیاق متفاوت دو سوره، ضرورت نسخ یکی از دو حکم را منتفی ساخته است.

روایت مورد استناد فقیهان نیز ابتدا منوط به پذیرش نجاست ذاتی مشرکان همچون دیگر نجاسات است، در حالی که این مسأله مورد اتفاق نبوده و معانی گوناگونی برای نجس در آیه 28 توبه ارائه شده است. افزون بر آنکه این روایت فاقد سند بوده (عاملی، 325/2؛ سبزواری، 156/1؛ شهید اول، 129/3؛ اردبیلی، 324/1؛ حرّ عاملی، 229/5) و در هیچ یک از کتب دست اول شیعه و اهل سنت ذکر نشده است (مجلسی، 201/2). حتی از نظر گروهی از فقها، دلالت آن بر وجوب رفع نجاست از مساجد نیز محرز نبوده و این روایت، مردود تلقی شده است (خمینی، 442/3؛ حائری یزدی، 34/2؛ اردبیلی، 324/1؛ سبزواری، 250/1؛ طباطبایی، 493/1؛ یوسف بحرانی، 293/5؛ نجفی، 157).

در خصوص اجماع درباره منع ورود غیر مسلمان به مسجد نیز در صورتی که مراد از آن اجماع میان فریقین باشد، این ادعا باطل است؛ زیرا مالک ورود غیر مسلمانان در هر مسجدی را منع کرده، شافعی و احمد بن حنبل ورود آنان به غیر از مسجدالحرام را با اذن ورود جایز دانسته‌اند، و ابوحنیفه با اذن از امام مسلمین، ورود آنان حتی به مسجدالحرام را نیز جایز دانسته است (حلی، تذکرة الفقهاء، 432/2). اما اگر این اجماع در میان شیعیان نیز مطرح شود، همچنان مخدوش است؛ زیرا گروهی از فقیهان این اجماع را مدرکی و بر پایه آیه 28 توبه دانسته‌اند که بحث آن گذشت (حائری، 55/8؛ اردبیلی، 521/7). اجماع مدرکی نیز دلیل مستقلی به حساب نمی‌آید.

در خصوص استناد برخی فقیهان به یک روایت از سیره عمر به‌عنوان سیره کلی مسلمین نیز دقت به چند نکته حائز اهمیت است. نخست آنکه در کمال شگفتی، این فقیهان روایاتی از سیره متفاوت پیامبر با غیر مسلمانان در جواز ورود ایشان به مساجد نقل کرده‌اند، اما این روایات را با استناد به سیره خلیفه دوم منسوخ دانسته و یا تأویل کرده‌اند (ر.ک: طوسی، المبسوط، 47/2؛ حلی، منتهی المطلب، 103/15).

دوم آنکه بر پایه گزارش‌های متعدد تاریخی، خلیفه دوم برای نخستین بار، محدودیت‌های ویژه‌ای برای اهل کتاب وضع نمود که ممانعت از ورود آنان به مساجد و حتی اخراج اهل کتاب از سرزمین حجاز از آن جمله است (ابن ابی‌شیبیه، 468/6؛

بیهقی، السنن الکبری، 348/9؛ ابن تیمیه، 651/28؛ ابن عساکر، 174/2). چنان‌که ابن قیم تصریح نموده که طبق آیه 28 توبه، تنها ورود غیر مسلمانان به مسجدالحرام ممنوع است، اما خلیفه دوم ورود اهل کتاب به کل سرزمین حجاز را نیز محدود کرد و تنها سه روز به آنان اجازه سفر به شهرهای حجاز، جز مکه را داد (ابن قیم، 394/1). این شرایط سختگیرانه که به شروط عمریه یا عهود عمریه معروف گشته (ابن قیم، 1159/3؛ عبدالرحمن، 137/1) و پس از خلیفه دوم، خلفای متعصب اموی (عبدالرحمن، 137/1) و عباسی (ابن تیمیه، 654/28؛ محماس، 687/2) مروج آن بوده‌اند، در ادوار بعد توسط سلفیانی همچون ابن تیمیه و ابن قیم الجوزی به‌عنوان ارکان شریعت معرفی شده است (ابن تیمیه، 654/28؛ ابن قیم، 1159/3). از این رو نه تنها استناد به سیره عمر شایسته فقیهان شیعه نیست، بلکه برائت از سنت سلفیان در افراط نسبت به غیر مسلمانان، نشان از تشیع علوی خواهد داشت.

3. احکام آیه

مفسرانی که با ابقای حکم آیه موافق بوده و ورود مشرکان به مکه با حفظ امنیت مالی و جانی آنان از سوی مسلمانان را بدون مانع دیده‌اند، به دو گروه قابل تقسیمند. نخست افرادی همچون زمخشری، سید قطب، علامه طباطبایی و برخی دیگر از مفسران معاصر امامیه که به ظاهر آیه پایبند بوده و در توضیح خود، مفهوم آیه را که به مسلمانان دستور حفظ امنیت زائران عبادی و تجاری مکه را داده، به مخاطب منتقل نموده و سخنی از نسخ یا تخصیص این معنا با آیات سوره توبه به میان نیاورده‌اند (زمخشری، 601/1؛ طباطبایی، 264/5؛ قمی مشهدی، 26/4؛ بروجردی، 153/2؛ خسروانی، 345/2؛ قرشی، 11/3؛ حسینی، 10/3؛ سیدکریمی، 106).

گروه دوم مفسران از این فراتر رفته و برخی با بیان احتمال و برخی قاطعانه، از ابقای حکم آیه 2 مائده در خصوص مشرکین سخن گفته و ورود آنان به مکه را ذیل این آیه بلامانع دانسته‌اند. چنان‌که قطب‌الدین راوندی ورود مشرکان به مکه را بی‌مانع دانسته و تنها در صورتی که آنان قصد ظلم داشته باشند، مسلمانان را در دفع ظلم آنان و منع ایشان از مکه موظف دانسته است (راوندی، 304/1).

ابن عاشور نیز معتقد است مسلمانان از تعرض به مشرکان نهی شده‌اند؛ زیرا منظور آنان از سفر به مکه زیارت بوده که حالتی نیکو و راهی به سوی قرب به پروردگار است و تأثیر خود را بر روح افراد برجا می‌نهد. همان‌گونه که افعال منفی بر فاعل خود هرچند موحد باشد، تأثیر گذارند. بدین جهت در راه خیر، مسلمانان موظف به تعاون و همکاری بر پایه تقوا و احسان حتی با دشمن خود شده‌اند. چنان‌که از زیر پا نهادن شعائر الهی، هرچند در مواجهه با دشمن باشد، بر حذر شده‌اند، جز آنکه دشمن حربی بوده و آغازگر جنگ باشد. وی در پایان نیز انجام حج و عمره به‌عنوان یک فعل نیکو و مورد پسند شرع را جزء اهداف مشترک میان مسلمانان و مشرکان دانسته که مسلمانان باید با آنان همراهی نمایند تا چه بسا مشرکانی به دین اخلاق‌محور اسلام جذب گردند. با این همه، ابن عاشور در خاتمه آیه 2 مائده، نزول این پاره وحی را قبل از آیه 28 توبه دانسته و تلویحاً قائل به نسخ آن شده است (ابن عاشور، 17/5). این در حالی است که وی پس از بررسی گسترده پیرامون اقوال گوناگون درباره نزول سوره مائده، حکم به تأخر این سوره با سوره توبه داده است. او سوره مائده را دارای نزول تدریجی، اما پیوسته دانسته که اندکی پیش از خروج پیامبر از مدینه برای حجّه‌الوداع آغاز گردیده و در حجّه‌الوداع به پایان رسیده است. در حالی که بنا بر قراین درونی و برونی، سوره توبه در سال نهم هجری نازل شده است (همان، 5). در نتیجه به نظر می‌رسد ابن عاشور همچنان قائل به تأخر سوره مائده و ابقای حکم اذن ورود مشرکان به مکه بوده، اما در فضای سنگین اجماع علمای اسلام مبنی بر ممنوع بودن ورود مشرکان به مکه، نتوانسته آشکارا از موضع خود دم بزند.

محمد عبده نیز با عنایت به تأخر سوره مائده بر توبه و غیر منسوخه بودن این سوره، قائل به ابقای حکم آیه 2 مائده در خصوص مشرکان شده است. وی بنا بر قراینی که در متن آیه نهفته و به نظرش مهم‌ترین ابزار فهم صحیح وحی است و روایاتی که هرچند با اختلاف، به‌عنوان شأن نزول این آیه مطرح شده، عبارت «أَمِينُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» را در خصوص مشرکان دانسته و هرگونه تعرضی را از جانب مسلمانان به مشرکانی که برای زیارت و انجام اعمال عبادی یا تجارت به مکه سفر نموده‌اند، حرام دانسته است. وی سپس در تبیین عبارت «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ...» به ممانعت

مشرکان از ورود مسلمانانی که در سال فتح حدیبیه قصد عمره داشتند، اشاره کرده که در پی آن، مسلمانان در حَجَّة‌الوداع در پی تلافی آن برآمده بودند که این آیه نازل شد. اما آیه شریفه نه تنها مسلمانان را از اتحاد بر اثم و عدوان بر حذر داشته، که در واقع نهی از بغض و دشمنی مسلمانان با مشرکان عازم مکه بوده که به ممانعت از ورود آنان منتهی می‌شده، بلکه آنان را بر اتحاد به تقوا و نیکی فرا خوانده که اتحاد مذکور معنایی جز توسعه دادن کار خیر نیست (عبده، 105/6).

سید قطب نیز حکم آیه 2 مائده در خصوص لزوم حفظ حرمت و امنیت مسافران مکه اعم از حجاج و تجار را ابدی دانسته است؛ به این معنا که در حرم امن الهی، همه اعم از مردم، حیوانات، طیور و گیاهان از امان‌نامه برخوردارند و مورد آزار و دشمنی واقع نمی‌شوند تا بتوانند دعوت پدر کریم امت، حضرت ابراهیم خلیل 7 را اجابت نمایند؛ چنان‌که همه در ماه حرام از جنگ و تعدی در امانند. وی سپس این دو حریم امن زمانی و مکانی را به بُعد اخلاقی اسلام ارتباط داده که همواره در پی برقراری صلح و آرامش در روابط آدمیان بوده و آنان را بر حفظ عهدها و پیمان‌ها توصیه نموده است (سید قطب، 840/2).

دروزه هم هرچند ترجیح داده مراد از «أَمِينُ الْبَيْتِ» را مسلمانان محسوب نماید، اما اطلاق این عبارت بر مشرکان را نیز بلامانع دانسته است؛ زیرا در سوره توبه، حکم به قتال با مشرکینی صادر شده که پیمان‌شکنند و مشرکانی که بر عهد خود پایبند هستند، از حکم جنگ در آیه 5 توبه مستثنا شده‌اند. از این رو نه با تکیه بر آیات سوره توبه و نه با هیچ آیه دیگری نمی‌توان حکم به نسخ ورود مشرکانی به مکه داد که بر عهدهایشان با مسلمانان استوارند. وی سپس در تأکید این معنا، قول به نسخ ذیل این آیه را نه بر اساس نصّ وحی، بلکه برگرفته از تکرار گمان نسخ در میان مفسران دانسته که به تدریج به یک اعتقاد مبدل شده است. در حالی که در آموزه‌های اسلامی، مسلمانان از بغض و تعدی به غیر مسلمانانی که راه زندگی مسالمت‌آمیز با مؤمنین را پیش گرفته‌اند، نهی شده و موظف به احسان و نیکی به آنان، همچون برادران مسلمان خود گشته‌اند؛ زیرا تعدی به دیگران در چارچوب اخلاق اسلامی، همواره یک وسیله دفاعی است و هرگز به‌عنوان ابزار

ابتدایی وضع نشده است، بلکه همواره بر حفظ پیمان‌ها با دیگران تأکید شده؛ چنان‌که این سوره با دستور به رعایت عقده‌ها آغاز گردیده است (دروزه، 22/9).

ثقفی تهرانی، مفسر معاصر شیعه نیز مراد از «آمِنَ الْبَيْتِ» را مشرکانی دانسته که برای تجارت یا زیارت به مکه سفر می‌نمایند که در هر صورت - هرچند پیش‌تر آزاری به مسلمانان رسانده‌اند - حفظ حرمتشان در مکه واجب است. وی سپس با تکیه بر اصالت العمل، درباره لزوم احترام و حفظ امنیت مشرکان در سرزمین وحی بر این باور بوده که مراد از «آمِنَ الْبَيْتِ» با توجه به سابقه‌ای که از ممانعت آنان از ورود مسلمانان به مکه در آیه بیان شده، مشرکان هستند؛ مشرکانی که بر حسب ظاهر، اعمال عبادی آنان مورد پذیرش نیست، زیرا شرایط صحت را ندارد، اما همین که آنان عازم عمل خیری بوده‌اند، خداوند به عمل و قصد آنان بها داده و حفظ حرمت جان و مالشان را بر مسلمانان واجب کرده است. وی سپس از این آیه چنین نتیجه گرفته که هر عملی خیر یا شر، تأثیر خود را بر عالم هستی می‌نهد، فارغ از آنکه از فاعل موحد صادر شود یا مشرک. از این رو هر عمل خیری از هر عاملی اگر چه قابل نباشد، در عالم معنا ارزشمند است و به همین جهت محترم شمرده می‌شود (ثقفی تهرانی، 169/2).

آیت الله طیب، مفسر معاصر شیعی نیز با استناد به روایاتی که سوره مائده را آخرین سوره و احکام آن را ابدی و غیر ناسخ توصیف نموده، حکم این آیه را در خصوص مسؤلیت مسلمانان در قبال اذن ورود به مشرکانی که قصد سفر به مکه دارند، باقی و لازم‌الاجرا دانسته و تنها مخاطبان را به این تبصره آگاه ساخته که مسلمانان فقط هنگامی می‌توانند مانع ورود مشرکان شوند که آنان قصد جنگ در مکه را داشته و یا در پی خسارت به اموال و جان مسلمانان برآمده باشند که در این حالت، مسلمانان در صورت ضرورت، حتی در مسجدالحرام می‌توانند با مشرکانی که ناقض امنیت هستند، وارد جنگ شوند (طیب، 292/4).

مرحوم فضل الله، عالم شیعه خطّه لبنان نیز همچون مغنیه بر این باور است که مسلمانان به‌عنوان یک خط مشی کلی می‌بایست در ظلم‌هایی که بر ایشان می‌رود، تقسیم‌بندی داشته و میان ظلم‌های شخصی و ظلم‌هایی که در مسائل دینی می‌بینند، تفکیک قائل شوند؛ زیرا ظلم‌های فردی در واقع حق‌النّاسی که بر عهده ظالم می‌آید و

مظلوم حق مقابله به مثل تعدی او را دارد، اما ظلم‌هایی که مسلمانان در انجام فرایض دینی خود متحمل می‌شوند، حق‌الله است. به دیگر بیان، در پی این ظلم‌ها حقی برای خداوند ایجاد می‌شود، نه مسلمانان، که ایشان بتوانند مقابله به مثل نمایند، بلکه در صورت مقابله به مثل، مسلمانان خود به حق دیگران تعدی کرده و آنان نیز مستوجب عقوبت می‌شوند. از این رو خداوند برای مواردی که به حق‌الله تعدی شود، حدود جزایی قرار داده که مجازات خاطیان جز با آن حدود جایز نیست و نمی‌توان با آنان مقابله به مثل نمود. بدین جهت آیه 2 مائده به مسلمانان دستور داده تا به جبران ظلمی که مشرکان به آنان کرده و مانع ورودشان به مکه شدند، مانع ورود آنان به مکه نشوند؛ زیرا که این در محدوده حق‌الله بوده و مسلمانان حق مقابله به مثل ندارند؛ بلکه مشرکان در ورود به مراسم عبادی حج آزاد بوده و به سبب ظلم گذشته، مستوجب عقوبت نزد پروردگار هستند (فضل الله، 24/8).

نتیجه‌گیری

در نهایت در جمع‌بندی اقوال مفسران می‌توان گفت مشرکان به دو دسته حربی و غیرحربی قابل تفکیکند که آیه 2 مائده بر حفظ روابط مسالمت‌آمیز با مشرکانی که در پی برقراری آرامش با مسلمانان هستند، تأکید ورزیده و اهتمام آنان بر انجام افعال حسنه را وجه مشترک ایشان با مسلمانان دانسته و در پی آن، دستور همکاری امت اسلامی با این دسته از مشرکان را صادر نموده است. حتی در نگاهی وسیع‌تر، دستورات آیه 2 سوره مائده مبنی بر روابط حسنه با این دسته از مشرکان را می‌توان راهکاری تبلیغی قلمداد نمود؛ زیرا با رفتار انسان‌دوستانه می‌توان به جذب گروهی از دشمنانی که قصد سوء ندارند، پرداخت. چنان‌که آیات سوره توبه نیز بنا بر قید صریح این آیات، در خصوص مشرکانی نازل شده که در پی صلح و پیمان با مسلمانان نیستند. از این رو هر دو دسته آیات سوره مائده و توبه را می‌توان آیات محکمی نامید که مخاطبان متفاوتی دارد.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. آل غازی، سید عبدالقادر ملاحویش؛ بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، 1382ق.
3. آملی، میرزا هاشم؛ المعالم المأثورة، قم، مؤلف الكتاب، 1406ق.
4. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد؛ الكتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار، بی جا، مکتبه الرشد، 1409ق.
5. ابن تیمیه، تقی الدین؛ مجموع الفتاوی، مدینه، مجمع الملك فهد، 1416ق.
6. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار بیدار للنشر، 1369ش.
7. ابن ضریس، ابو عبدالله؛ فضائل القرآن، دمشق، دارالفکر، 1408ق.
8. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنویر، بی نا، بی جا، بی تا.
9. ابن عساکر، علی بن الحسن؛ تاریخ دمشق، بی جا، دارالفکر، 1415ق.
10. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، 1404ق.
11. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1419ق.
12. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائده، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1403ق.
13. استرآبادی، محمد بن علی؛ آیات الأحکام، تهران، کتابفروشی معراجی، 1394ش.
14. اسکندری، محمدجواد؛ مستشرقان و تاریخ گذاری قرآن، قم، مرکز تحقیقات المهدی، 1386ش.
15. اندلسی، ابن عطیه؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1422ق.
16. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، 1420ق.
17. انصاری، مرتضی؛ کتاب الطهارة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، 1415ق.
18. بازرگان، مهدی؛ سیر تحول قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1385ش.
19. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، 1416ق.
20. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1405ق.
21. بروجردی، سید محمدابراهیم؛ تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، 1366ش.
22. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد؛ تفسیر الخازن، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415ق.
23. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
24. بیهقی، احمد بن حسین؛ السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1424ق.

25. بیهقی، احمد بن حسین؛ شعب الإيمان، بی جا، مکتبة الرشد للنشر، 1423ق.
26. ثعالبی، عبدالرحمن؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418ق.
27. ثقفی تهرانی، محمد؛ تفسیر روان جاوید، تهران، انتشارات برهان، 1398ق.
28. جعفریان، رسول؛ سیره رسول خدا، قم، دلیل ما، 1382ش.
29. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، قم، انتشارات اسراء، 1391ش.
30. الجوزی، ابن قیم؛ أحكام أهل الذمة، بی جا، رمادی للنشر، 1418ق.
31. حائری یزدی، مرتضی؛ شرح العروة الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1426ق.
32. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد؛ ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البیت، 1418ق.
33. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت، 1409ق.
34. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، 1363ش.
35. حلّی، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البیت، 1414ق.
36. _____؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، 1412ق.
37. حوی، سعید؛ الاساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام، 1424ق.
38. خسروانی، علی رضا؛ تفسیر خسروی، تهران، انتشارات اسلامی، 1390ش.
39. خمینی، سید روح الله؛ کتاب الطهارة، قم، حکمت، 1376ش.
40. خوئی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
41. _____؛ فقه الشیعه، قم، مؤسسه آفاق، 1418ق.
42. دروزه، محمد عزت؛ التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، 1383ق.
43. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
44. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، 1408ق.
45. راوندی، قطب الدین؛ فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1405ق.

46. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر، 1418ق.
47. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت، المكتبة العصرية، 1391ق.
48. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالمعرفه، 1953م.
49. سبزواری، محمدباقر؛ ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم، مؤسسه آل البيت، 1427ق.
50. سمرقندی، نصرین محمد بن احمد؛ بحر العلوم، بی جا، بی نا، بی تا.
51. سید کریمی، سید عباس؛ تفسیر علیین، قم، اسوه، 1382ش.
52. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404ق.
53. شاذلی، سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، 1412ق.
54. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر، بیروت، دار ابن کثیر، 1414ق.
55. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، تهران، مرکز انتشار نسخ خطی، 1368ش.
56. شهید اول، محمد بن مکی؛ ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت، 1419ق.
57. شهید ثانی، زین الدین؛ روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1402ق.
58. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، فرهنگ اسلامی، قم، 1365ش.
59. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1374ش.
60. طباطبایی، سید محسن؛ مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر، 1416ق.
61. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1372ش.
62. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، 1412ق.
63. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
64. _____؛ الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1407ق.
65. طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المكتبة المرتضویة، 1387ش.
66. طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، 1378ش.
67. عاملی، محمد بن علی؛ مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت، مؤسسه آل البيت، 1411ق.

68. عبدالرحمن بن صالح؛ موقف ابن تیمیة من الأشاعرة، ریاض، مكتبة الرشد، 1415ق.
69. عبده، محمد؛ تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، قاهره، الهيئة المصرية العامة، 1990م.
70. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، 1380ش.
71. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، انتشارات مرتضوی، 1425ق.
72. فضل الله، سید محمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملک للطباعة و النشر، 1419ق.
73. فیض کاشانی، ملامحسن؛ التفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه اعلمی، 1399ق.
74. _____؛ معتصم الشیعة فی أحكام الشریعة، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، 1429ق.
75. قاسمی، محمد جمال الدین؛ محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1418ق.
76. قرشی، سید علی اکبر؛ احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، 1377ش.
77. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، 1368ش.
78. کوفی، ابن اعثم؛ الفتوح، تهران، انقلاب اسلامی، 1372ش.
79. کاشانی، ملا فتح الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، 1336ش.
80. مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه کوشانبور، 1406ق.
81. محماس بن عبدالله؛ الموالاته و المعاداة فی الشریعة الإسلامیة، بی جا، دارالیقین للنشر و التوزیع، 1407ق.
82. مدرسی، سید محمدتقی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، 1419ق.
83. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
84. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1415ق.
85. مغنیه، محمد جواد؛ التفسیر الکاشف، بیروت، دار الکتب الإسلامیة، 1424ق.
86. مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1423ق.
87. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1404ق.
88. نکونام، جعفر؛ درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران، نشر هستی نما، 1380ش.